درک متن

داستان زیر را بخوانید و به سؤال‌های آن پاسخ دهید.

چند قورباغه از جنگلی عبور می‌کردند که ناگهان دو تا از آنها به داخل گودال عمیقی افتادند. بقیه‌ی قورباغه‌ها کنار گودال جمع شدند و هنگامی که دیدند گودال خیلی عمیق است به آن دو گفتند که دیگر چاره‌ای نیست؛ شما به زودی خواهید مرد. دو قورباغه این حرف‌ها را نشنیده گرفتند و با تمام توانشان کوشیدند که از گودال بیرون بپرند؛ امّا قورباغه‌های دیگر، مدام به آنها می‌گفتند که دست از تلاش بردارند؛ چون نمی‌توانند از گودال بیرون بیایند و به زودی خواهند مرد. سرانجام یکی از دو قورباغه تسلیم گفته‌های دیگر قورباغه‌ها شد و از تلاش دست برداشت. او به ته گودال پرت شد.

امّا قورباغه‌ی دیگر با تمام توان برای بیرون آمدن از گودال تلاش می‌کرد. هر چه بقیه‌ی قورباغه‌ها فریاد می‌زدند که تلاش بیشتر فایده‌ای ندارد، اومصمّم‌تر می‌شد تا اینکه عاقبت از گودال بیرون آمد. بقیه‌ی قورباغه‌ها از او پرسیدند: مگر تو حرف‌های ما را نمی‌شنیدی؟ در آن هنگام معلوم شد که قورباغه واقعاً ناشنواست. او در تمام مدّت فکر می‌کرد که دیگران او را تشویق می‌کنند!

۱ چرا قورباغه‌ای که ناشنوا بود، موفّق شد از گودال خارج شود؟

چون حرف‌های ناامید کننده دیگران را نمی‌شنید و فکر می‌کرد آن‌ها او را تشویق می‌کنند.

۲ این داستان دو پیام مهم داشت. به نظر شما آن دو پیام چه بود؟

هرگز دست از تلاش و کوشش برنداریم و به حرف‌های ناامیدکننده دیگران توجه نکنیم.

۳ به نظر شما بهترین عنوان برای این داستان چیست؟ چرا؟

قورباغه پر تلاش. چون دست از تلاش برنداشت تا به هدف خود رسید.

پاسخ درس ۴ نگارش؛ طراح: سمیرا ابوالقاسمی